



بی‌ثباتی سیاسی: مروری بر علل و ریشه‌ها اکبر ذوالفقاری؛ طاها عشایری^۲

۳۰

چکیده

بی‌ثباتی سیاسی یکی از مهم‌ترین و شایع‌ترین پدیده‌های قرن ۲۱ است. چرخش از نظام سیاسی نظامی، پادشاهی تا دموکراتیک همیشه با شورش و تنش مواجه بوده است. بنابراین؛ هدف پژوهش حاضر، مطالعه نظری چندجانبه علل بی‌ثباتی سیاسی جوامع بوده است. بر این اساس؛ الگوی روان‌شناختی اجتماعی (رفتار تهاجمی: روزا لیند فیرابندو ایوک فیرابند و محرومیت نسبی: تد رابرت گر) به بی‌ثباتی سیاسی از پنجره فشارهای روانی می‌نگرند و وجود نارضایتی اجتماعی، نفرت اجتماعی، خشم نهفته در طبقات اجتماعی، محرومیت نسبی و کاهش امید به زندگی را علل اصلی بی‌ثباتی سیاسی می‌داند. الگوی سیاسی (نظریه برخورد تمدن‌ها: هانتینگتون) رقابت بر سر قدرت بین نخبگان، چرخه قدرت و تحولات سیاسی؛ و الگوی اقتصادی (انگلس، نزاع طبقاتی بین حاکمان و محکومان) شکاف و تنازع طبقاتی بین سرمایه‌داری و پرولتاریا را ریشه بی‌ثباتی سیاسی می‌داند و معتقد است نزاع طبقاتی، برده‌داری، فئودالیسم و سرمایه‌داری زمینه‌های ستیز بین شهروندان مردم و نخبگان را فراهم می‌کنند. الگوی اجتماعی (رفتار جمعی: اسملسر و تمایزات ساختاری کلمن) ریشه‌های بی‌ثباتی را در رفتارهای جمعی ناشی از گذار جامعه از قالب کهنه به نو (گذار ناهمگون) می‌داند.

کلیدواژه‌ها: بی‌ثباتی سیاسی، رفتار جمعی، تمایز ساختاری، نوسازی سیاسی، گذار سیاسی-اجتماعی.

دوره ۸، شماره ۳، پیاپی ۳۰

پاییز ۱۴۰۳

مقاله علمی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۳/۲/۱۲

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳/۵/۰۹

صص: ۱۳۳-۱۰۷

شابا چاپی: ۴۵۶۵-۲۵۸۸

الکترونیکی: ۰۳۸۱-۲۷۱۷



۱. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

akbarzolfaghari@pnu.ac.ir

۲. استادیار و عضو هیئت علمی گروه تاریخ و جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران

اصطلاح بی‌ثباتی در علوم اجتماعی معادل آشفتگی، بی‌سازمانی و از پیامدهای شرایط آنومیک است. در حوزه سیاسی به بی‌ثباتی سیاسی معروف است که سن سیمون، آگوست کنت و دورکیم در پی بی‌نظمی‌های فرانسه به آن اشاره کردند. مفهوم بی‌ثباتی به یک نظام سیاسی شکسته خورده یا ورشکسته اشاره دارد که دال بر وجود نوسانات سیاسی-اجتماعی است. در این حالت، نظام سیاسی عملکرد و اثربخشی خود را در پاسخگویی به مطالبات شهروندان و سامان‌دهی نظم اجتماعی از دست می‌دهد و کارایی قانون هم در برقراری مقررات اجتماعی (بازار، انتخابات، قیمت کالا، مقابله با احتکار کالا، قاچاق کالا و فساد) سلب می‌شود. به این ترتیب؛ واژه بی‌ثباتی در زمینه تضعیف قدرت سیاسی، نظامی و اقتصادی کاربرد دارد و امروزه، باعث نگرانی بسیاری از کشورها بویژه کشورهای در حال توسعه و کمتر توسعه‌یافته شده است؛ زیرا، این کشورها در مقابل بی‌ثباتی، ظرفیت‌های خود را از دست می‌دهند و در اجرای تعهدات و وظایف، دچار تزلزل می‌شوند، و این آسیب‌ها، در کشوری‌های چند قومیتی به مراتب بیشتر از کشورهای یکپارچه است. خاورمیانه، به دلیل گذار از نظام سلطانی - پادشاهی و تجربه نظام سیاسی نوین (جهانی‌شدن فرهنگ سیاسی)، بر اساس نظریه پاتریمونالیسم وبری، دچار بی‌ثباتی سیاسی شدیدی شده، و احتمال تغییرات سیاسی این جوامع در آینده بسیار بالاست. این تغییرات به خاطر گذارهای سیاسی-اجتماعی، و خشونت اجتماعی از جمله خشونت‌های قومی (افغانستان)، خشونت‌های دولت-اقوام (یمن، سوریه و لیبی)، و خشونت‌های نظامی (پاکستان-ترکیه) خود را نمایان می‌سازد و دلیل آن در بطن نظریه روباهان و شیران ویلفردوپاره تو انهفته است. وی روباهان را به تلاش برای تغییر نظام سیاسی و شیران را به حفظ نظام سیاسی (به خاطر تداوم هژمونی سیاسی و منافع نخبگان سیاسی) توصیف کرده است (آرون، ۱۳۸۷: ۱۶۴).

تعریف استاندارد بی‌ثباتی سیاسی؛ تمایل به فروپاشی یک دولت به دلیل درگیری‌ها یا رقابت‌های گسترده نابرابر احزاب سیاسی است (Osunyikanmi, 2019: 75, quotes Zahid Hussein, 2014)، که شامل خشونت سیاسی، کودتای نظامی، عدم ثبات حکومت، تنش‌های مذهبی و قومی، و جنگ یا درگیری داخلی و خارجی (Saha & Yap, 2014: 3)، در قالب شورش، تظاهرات، کودتا، انقلاب‌های اجتماعی، جنگ‌های چریکی، ترور و اعتصابات عمومی است (Houle, 2019: 3).

به‌زعم: احب‌نظران جامعه‌شناسی سیاسی، بین نخبگان قدرت و غیر نخبگان، تفاهم و اجماع مشترک و منسجمی وجود ندارد (Østby, 2008: 3; Ezcurra, 2021: 144). مباکو (۱۹۹۲: ۴۰ و ۴۱) و این همان چیزی است که، هابرماس آنرا، بحران مشروعیت در اثر گسست انسجام سیاسی می‌نامد (گیدنز، ۱۳۹۳)، و بدنبال تغییر نظام سیاسی به شکل شورش، کودتا، جنگ داخلی و انقلاب شکل می‌گیرد (Bienen & Gersovitz, 1985: 164, quotes Axten & Axten, 1964). علاوه بر این، بی‌ثباتی‌ها ممکن است به‌شکل تغییر در دولت، تغییر کابینه، تغییر در رئیس دولت، یا تغییر در ترکیب حزبی کابینه پس از انتخابات باشد (Mbaku, 1988: 90). آنومی اقتصادی از جمله شکاف طبقاتی، بحران شغلی، حاشیه‌نشینی در اثر فشار اقتصادی (African Development Bank, 2018)، نابرابری و رشد ضریب جینی؛ بحران فضای کسب‌وکار و ناامنی غذایی (Rwigema, 2020: 978)، فاصله طبقاتی شدید بین نخبگان - مردم و ثروتمندان - فقرا (Feng, 1997: 391)، از مهمترین عوامل بی‌ثباتی نظام سیاسی است. فروپاشی دولت، از دست دادن کنترل سرزمینی، ظرفیت اداری پایین، درگیری، فساد فراگیر و پذیرش کم حاکمیت قانون از مصادیق بی‌ثباتی سیاسی است (Nkwede & Emordi, 2018: 89). افزایش مهاجر فرستی، کاهش مهاجرپذیری (Jannils, 2021: 268)، کاهش سرمایه‌گذاری و پس‌انداز (Alesina & Perotti, 1996: 1206; Asteriou & Siriopoulos, 2000; Oad Rajput,) (Bajaj, & Siyal, 2019)، رشد منفی اقتصادی (Barro, 1991; Gupta,) (Madhavan, & Blee, 1998)، از دست رفت فرصت‌های اصلاح و نوسازی (گراوند و سوری، ۱۳۹۶: ۷۵)، افزایش فقر و گسترش محرومیت از عواقب بی‌ثباتی سیاسی است (Mahendradev, 1987: 91). بی‌ثباتی سیاسی به معنای تغییر دولت، تغییر کابینه، و تغییر رئیس دولت، پدیده‌ای چندبعدیست که گاهی با خشونت، گاهی، بدون خشونت؛ گاهی با تغییر دولت، گاهی بدون تغییر دولت؛ گاهی مسالمت‌آمیز، گاهی غیر مسالمت‌آمیز؛ گاهی با تغییر زیرساخت‌ها، گاهی بدون تغییر زیرساخت‌ها، گاهی با تغییر روابط قدرت و گاهی بدون تغییر روابط قدرت؛ گاهی قانونی، گاهی غیرقانونی؛ گاهی با تغییر ساختارهای سیاسی و گاهی بدون تغییر ساختارهای سیاسی رخ می‌دهد. بر این اساس، پژوهش حاضر قصد دارد با مرور مفهوم بی‌ثباتی سیاسی، ریشه‌ها و علل بی‌ثباتی سیاسی در ابعاد متفاوت را تبیین نماید.

۱. مطالعه نظری معنا، گونه و شاخص‌های بی‌ثباتی سیاسی

۲. تبیین نظری ریشه‌های و علل بی‌ثباتی سیاسی

۱. مبانی نظری و پیشینه پژوهش

۲-۱ بی‌ثباتی

بی‌ثباتی‌های سیاسی در قالب جنایات خشونت‌آمیز پس از سال ۱۹۶۰، در جوامع غربی افزایش یافته است. در انگلیس، قرن سیزدهم به بعد این خشونت‌ها کمتر شده، اما اکنون دوباره اوج گرفته است. در آمریکا، بی‌ثباتی‌های سیاسی در قالب خشونت‌های سیاسی در سه دهه ۱۸۵۰، ۱۹۰۰ و ۱۹۶۰ به اوج خود رسیده است (Gurr, 1981). بی‌ثباتی از واژه فرانسوی میانه *instabilite* به معنای «ناپایداری» گرفته شده و به اشیایی گفته می‌شود، که پایدار نیستند، اما؛ موقعیت‌ها و روابط غیرقابل پیش‌بینی را توصیف می‌کنند. این اصطلاح با مفاهیم ناآرامی (زلکی، ۱۳۸۴؛ ساجدی، حسینی و باح، ۱۳۹۶؛ عباس‌زاده‌فتح‌آبادی، ۱۳۹۳)، ناستواری (سیف‌زاده، ۱۳۷۳؛ غفاری، کتابی و واعظ، ۱۳۹۶؛ هانتینگتون، ۱۳۹۷)، و ناپایداری (صراف‌یزدی، نجابی و صبری، ۱۳۹۰؛ فلاح‌نژاد، فلاح و محمودزاده، ۱۳۹۶؛ لطف‌آبادی، خلعتبری و حسینی، ۱۳۹۸)، عجین شده و به معنای تمایل به رفتار غیرقابل پیش‌بینی، تغییرپذیر و نامنظم است.

۲-۲ بی‌ثباتی سیاسی

مراد از بی‌ثباتی سیاسی بروز رفتارهای خشن با انگیزه‌های سیاسی و تغییر نوع حکومت و مقامات حکومتیست (اکبری و اشرافی، ۱۳۹۷: ۵۸۲، به نقل از ساندرز، ۱۳۸۰: ۱۳۷)، که در آن زندگی و فضای سیاسی کشور یا ملت، ناگهانی، تغییر می‌کند و با شکست مواجه می‌شود. این مسئله در جوامع با گروه‌های فرهنگی متضاد و ناهمگونی قومی که نابرابری اقتصادی، سیاسی و شکاف اجتماعی بیشتر است، نمایان می‌شود. به‌زعم دفید (۲۰۱۱: ۳)، بی‌ثباتی‌ها در آینده به غیر از جنگ‌های داخلی، ناشی از گسترش فقر و بیکاران در جستجوی شغل خواهد بود، که نسبت به نظام سیاسی نفرت دارند و آنرا بی‌ثبات می‌کنند (Ahmed & Mukhongo, 2016: 18). تحریم‌ها نیز از عوامل بی‌ثباتی سیاسی کشورها به شمار می‌روند؛ که، در اثر آن، خشونت‌های سیاسی، نارضایتی عمومی، تغییر رژیم، شورش و کودتا بروز پیدا می‌کند (مسعودنیا و شیخ محمودی، ۱۳۹۸).

۲-۳ گونه‌های بی‌ثباتی سیاسی

متفکران اولیه برای فهم گونه‌های بی‌ثباتی سیاسی از منظر نخبگان سیاسی از جمله قدرت، حاکمیت و حکومت، به این مسئله نگاه کرده‌اند. به نظر آنان، تفاوت قدرت نخبگان حاکم و غیر نخبگان باعث بی‌ثباتی سیاسی شده است (Mbaku, 1992: 41). پاره تو، موسکا، میلز و بوردیو به این بی‌ثباتی که ناشی از جدال حاکمان و محکومان است، اشاره کرده‌اند. هیگلی و برتون، هم با سنخ شناسی سه گونه نخبگان حاکم (نخبگان گسیخته؛ منسجم و ایدئولوژیک)، تضاد در گروه اولی را علت بی‌ثباتی می‌دانند (یزدانی‌نسب، ۱۳۹۴: ۱۰۱). به اعتقاد بلن (۱۹۸۰: ۳۷۲)، تفاوت قدرت نخبگان حاکم و غیر حاکم است، که، بی‌ثباتی ایجاد می‌کند و به سه شکل بی‌ثباتی نخبگان، جمعی و توده‌ای موجودیت می‌یابد (Morrison & Stevenson, 1972: 85).

۴-۲ ابعاد بی‌ثباتی سیاسی

بی‌ثباتی سیاسی در کشورها، ابعاد متفاوتی دارد. در رژیم‌های استبدادی همراه با خشونت سیاسی و در کشورهای دموکراتیک، مسألت‌آمیز است (Ekiert, 1991: 301; Geddes, Wright, & Frantz, 2014: 328; Welsh, 1994: 380). جنگ پین^۱ (۲۰۰۹)، در جدول ۱، رویدادهای بی‌ثباتی سیاسی را به چهار دسته خشونت با انگیزه سیاسی؛ اعتراض مدنی توده‌ای؛ بی‌ثباتی رژیم سیاسی و بی‌ثباتی درونی رژیم سیاسی تقسیم، و تأکید کرده است بی‌ثباتی درونی رژیم سیاسی زمانی رخ می‌دهد، که در رهبری کشور تغییری رخ دهد، اما؛ در نوع رژیم سیاسی تغییری ایجاد نشود. بی‌ثباتی درونی رژیم سیاسی، در صورت جایگزینی دولت‌ها، موجب تغییرات شدید اقتصادی می‌شود (Bienen & Gersovitz, 1985). بی‌ثباتی رژیم سیاسی، زمانی رخ می‌دهد، که، نوع رژیم کشور تغییر کند. اعتراضات مدنی توده‌ای، دولت را به تعدیل سیاست‌ها و کنار گذاشتن کامل آنها وادار می‌کند (Jannils, 2021: 270). خشونت با انگیزه سیاسی، خشونتی است، که، علی‌الرغم متناقض و محکوم بودن؛ وجود آن، در نظام‌های سیاسی معاصر و دموکراتیک ضروری است (Mider, 2013: 702).

جدول ۱: طبقه‌بندی رویدادهای بی‌ثباتی سیاسی

شاخص تجربی	تعریف	مفهوم سیاسی
تورها	هرگونه قتل با انگیزه سیاسی یا اقدام به قتل یک مقام عالی‌رتبه دولتی یا سیاستمدار	خشونت با انگیزه سیاسی

1 Jong-A-Pin

تغییرات کابینه	تعداد دفعاتی که در یک سال یک نخست‌وزیر جدید معرفی می‌شود و یا ۵۰ درصد پست‌های کابینه توسط وزرای جدید اشغال می‌شود.	بی‌ثباتی رژیم سیاسی
جنگ داخلی	متغیر ساختگی، اگر حداقل ۱۰۰۰ کشته مربوط به نبرد در سال در درگیری بین دولت یک ایالت و گروه‌های مخالف داخلی بدون دخالت خارجی رخ داده باشد عدد ۱ و در غیر این صورت، عدد ۰	خشونت با انگیزه سیاسی
کودتاها	تعداد تغییرات غیرقانونی یا اجباری در نخبگان ارشد دولتی و یا کنترل مؤثر آن بر ساختار قدرت کشور در یک سال معین.	بی‌ثباتی رژیم سیاسی
بحران‌های بزرگ دولتی	هر وضعیت به‌سرعت در حال توسعه که خطر سقوط رژیم کنونی را به همراه داشته باشد، به‌استثنای موقعیت‌های شورشی که هدف آن سرنگونی است.	بی‌ثباتی رژیم سیاسی
تظاهرات	هرگونه تجمع عمومی مسالمت‌آمیز حداقل ۱۰۰ نفر به‌منظور نمایش یا ابراز مخالفت خود با سیاست‌ها یا اقتدار دولت، به‌استثنای تظاهراتی که ماهیت مشخصاً ضد خارجی دارند.	اعتراضات مدنی توده‌ای
تنش‌های قومیتی	مخالفت با سیاست‌ها یا اقتدار دولت، به‌استثنای تظاهراتی که ماهیت کاملاً ضد خارجی دارند. ارزیابی میزان تنش‌ها در یک کشور که به تقسیمات نژادی، ملیتی یا زبانی نسبت داده می‌شود.	بی‌ثباتی درونی رژیم سیاسی
تغییرات اجرایی	تعداد دفعاتی که در یک سال کنترل مؤثر دستگاه اجرایی تغییر می‌کند و یا دست‌به‌دست می‌شود	بی‌ثباتی درونی رژیم سیاسی
جزئی سازی	احتمال انتخاب تصادفی دو نماینده از احزاب مختلف برای قوه مقننه	بی‌ثباتی درونی رژیم سیاسی
ثبات دولت	ارزیابی توانایی‌های دولت برای اجرای برنامه‌های اعلام‌شده و ماندن در قدرت	بی‌ثباتی درونی رژیم سیاسی
جنگ چریکی	هرگونه فعالیت مسلحانه، خرابکاری، یا بمب‌گذاری که توسط گروه‌های مستقل از شهروندان یا نیروهای غیرقانونی انجام شود و هدف آن سرنگونی رژیم فعلی باشد.	خشونت با انگیزه سیاسی
درگیری‌های داخلی	ارزیابی خشونت سیاسی در کشور و تأثیر واقعی یا بالقوه آن بر حکومت	بی‌ثباتی درونی رژیم سیاسی
تغییرات کلی در قانون اساسی	تعداد تغییرات کلی در ساختار قانون اساسی یک ایالت که منجر به تصویب یک قانون اساسی جدید و تغییر قابل‌توجهی اختیارات دولت شده است.	بی‌ثباتی رژیم سیاسی

درگیری‌های مدنی متوسط	متغیر ساختگی، اگر بیش از ۲۵ تا ۱۰۰۰ کشته مربوط به نبردهای بین دولت یک ایالت و گروه‌های مخالف داخلی بدون دخالت خارجی در سال وجود داشته باشد، عدد یک و در غیر این صورت، عدد صفر	خشونت با انگیزه سیاسی
درگیری‌های جزئی داخلی	متغیر ساختگی، وجود حداقل ۲۵ مرگ مربوط به نبرد در سال در دوره درگیری بین دولت یک ایالت و گروه‌های مخالف داخلی، بدون دخالت خارجی، عدد ۱ و در غیر این صورت صفر	خشونت با انگیزه سیاسی
تعداد انتخابات	تعداد انتخاباتی که برای انتخاب نمایندگان مجلس ملی در یک سال معین برگزار می‌شود	بی‌ثباتی درونی رژیم سیاسی
قطبی شدن	دوقطبی حداکثری بین قوه مجریه و چهار حزب اصلی قوه مقننه	بی‌ثباتی درونی رژیم سیاسی
مدت حضور حزب حاکم در قدرت	تعداد سال‌هایی که احزاب اصلی در نظام سیاسی، قدرت اجرایی کشور را در دست داشته‌اند	بی‌ثباتی درونی رژیم سیاسی
پاک‌سازی کردن	تعداد سرکوب یا حذف سیستماتیک با زندانی کردن یا اعدام اپوزیسیون سیاسی در صفوف رژیم یا اپوزیسیون	بدون دسته‌بندی
تغییرات رژیم	متغیر ساختگی، اگر متغیر "دوام" در مجموعه داده‌های سیاسی: فر باشد، عدد ۱ و به معنای این است که رژیم جدید شروع شده یا دولت هرج و مرج است، در غیر این صورت، عدد صفر	بی‌ثباتی رژیم سیاسی
تنش‌های مذهبی	ارزیابی میزان تنش‌ها در داخل یک کشور که به اختلافات مذهبی نسبت داده می‌شود	خشونت با انگیزه سیاسی
انقلاب‌ها	هرگونه تغییر غیرقانونی یا اجباری در نخبگان عالی حکومت، هرگونه تلاش برای چنین تغییری، یا هرگونه شورش مسلحانه موفق یا ناموفق که هدف آن استقلال از دولت مرکزی باشد.	خشونت با انگیزه سیاسی
شورش‌ها	هرگونه تظاهرات خشونت‌آمیز یا درگیری بیش از ۱۰۰ شهروند با استفاده از نیروی فیزیکی	اعتراضات مدنی توده‌ای
برکناری مجریان مخالف کنونی از قدرت	درصد بازیکنان مخالفی که از قدرت بدون اینکه در ترکیب مجلس شورای ملی تغییری ایجاد کنند، کنار گذاشته می‌شوند.	بی‌ثباتی درونی رژیم سیاسی
اعتصابات	هرگونه اعتصاب ۱۰۰۰ یا بیشتر کارگر صنعتی یا خدماتی که بیش از یک کارفرما را درگیر می‌کند و هدف آن سیاست‌ها یا مقامات دولتی ملی است.	اعتراضات مدنی توده‌ای

منبع: (Jong-A-Pin, 2009; Matta, Appleton, & Bleaney, 2017)

۵-۲ عملیاتی سازی شاخص بی‌ثباتی سیاسی

دیاز، (۲۰۱۷: ۲۶)، استدلال می‌کند بی‌ثباتی مفهومی پنهان و چندبعدیست، که رویدادهای مختلف از جمله تغییرات نهادی، خشونت سیاسی، درگیری‌های مسلحانه، اعتراضات مدنی و شورش‌ها را در بر می‌گیرد. برخی، از بی‌ثباتی سیاسی بعنوان نوسانات سیاسی، سازمانی، و نهادی یاد می‌کنند (Hartwell, 2018a; Hartwell, 2018b). متا و همکاران (۲۰۱۷ الف: ۲۲)، مؤلفه‌های بی‌ثباتی سیاسی را به شش دسته، جدول ۲، تقسیم و تبیین کرده است.

جدول ۲: مؤلفه‌های عملیاتی سازی بی‌ثباتی سیاسی

مؤلفه‌ها	تعریف
اعتصابات عمومی	هرگونه اعتصاب ۱۰۰۰ نفری بیشتر کارگران صنعتی یا خدماتی که بیش از یک کارفرما را درگیر می‌کند و هدف آن سیاست‌ها یا مقامات دولتی ملی است.
شورش‌ها	هرگونه تظاهرات خشونت‌آمیز یا درگیری بیش از ۱۰۰ شهروند با استفاده از نیروی فیزیکی
تظاهرات ضد دولتی	هرگونه تجمع عمومی مسالمت‌آمیز حداقل ۱۰۰ نفری به منظور نمایش یا ابراز مخالفت خود با سیاست‌ها یا اقتدار دولت، به استثنای تظاهراتی که مشخصاً ماهیت ضد خارجی دارد.
کودتاها	تغییری فراقانونی یا اجباری در نخبگان ارشد دولتی و یا کنترل مؤثر آن بر ساختار قدرت کشور در یک سال مشخص اتفاق افتاده است؟ اصطلاح کودتا همان انقلاب موفقی است که تمام نمی‌شود.
تغییرات عمده قانون اساسی	تغییرات عمده‌ای که در یک سال مشخص در ساختار قانون اساسی یک ایالت، اتفاق افتاده و منجر به تصویب قانون اساسی جدید شده است، به گونه‌ای که اختیارات بخش‌های مختلف حکومت به طور قابل توجهی تغییر کرده است. نمونه‌های دومی ممکن است جایگزینی ریاست جمهوری به جای حکومت مجلسی یا جایگزینی حکومت سلطنتی با حکومت جمهوری باشد.
بحران‌های بزرگ دولتی	هر وضعیت به سرعت در حال توسعه‌ای که خطر سقوط رژیم کنونی را تهدید می‌کند، به استثنای موقعیت‌های شورشی که هدف آن سرنگونی است.

منبع: (Matta et al., 2017)

۲. الگوی نظری پژوهش

بی‌ثباتی سیاسی به نوسان و عدم ثابت در نظام سیاسی گفته می‌شود که بین نخبگان حاکم-نخبگان غیرحاکم (سیاسی) و مردم-نخبگان (قدرت)، نمود بیشتری پیدا می‌کند. ریشه این مسئله، جامع و چند سطحی بوده و از زوایای گوناگون اقتصادی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و علوم سیاسی قابل بررسی است.

۳-۱ تحلیل روانشناختی

۳-۱-۱ نظریه رفتار تهاجمی: روزا لیند فیرابند و ایوک فیرابند^۱

روزالیند فیرابند و ایوک فیرابند علل بی‌ثباتی سیاسی را امری روان‌شناختی می‌دانند. به اعتقاد آنان، ریشه‌های بی‌ثباتی سیاسی را باید در رفتارهای متعارض در داخل و بین ملت‌ها جستجو کرد. به اعتقاد آنان (Feierabend & Feierabend, 1966: 249)، رفتارهای خارجی موجد بی‌ثباتی سیاسی شامل جنگ‌ها، تحریم‌ها، قطع روابط دیپلماتیک؛ و رفتارهای داخلی موجد بی‌ثباتی‌های سیاسی، شامل تظاهرات، شورش‌ها، کودتاها و جنگ‌های چریکی است. فیرابندها (Markus & Nesvold, 1972: 234, quotes Feierabend & Feierabend, 1966: 250)، با بیان اینکه این رفتارها نشان‌دهنده بی‌ثباتی نسبی نظام‌های سیاسی است، تعریف خود از بی‌ثباتی سیاسی را به رفتارهای تهاجمی و مرتبط با سیاست محدود و اضافه می‌کنند بی‌ثباتی سیاسی، مشخصاً، به معنای میزان تهاجمیست که، افراد یا گروه‌های درون نظام سیاسی علیه سایر گروه‌ها یا مجموعه‌ای از مقامات، افراد و گروه‌های مرتبط با آن‌ها انجام می‌دهند؛ و بالعکس، میزان تجاوزیست که: احیاناً مناصب علیه افراد، گروه‌ها یا سایر صاحبان منصب انجام می‌دهند. فیرابندها (Feierabend & Feierabend, 1966: 250)، با بهره‌گیری از نظریه سرخوردگی - پرخاشگری تأکید می‌کنند پرخاشگری نتیجه ناامیدی و نارضایتی است (ناکامی اجتماعی و احساس بیگانگی با نظام سیاسی) (Dollard et al., 2013)، که در اثر رفتار ناکام‌کننده ایجاد می‌شود (Miller, 1941; Stacey & DeMartino, 1958: 212). بی‌ثباتی سیاسی، تهاجم جمعیت است که، محصول سرخوردگی سیستمی است (Feierabend, 1972; Feierabend & Nesvold, 1969).

۳-۱-۲ نظریه محرومیت نسبی^۲: تد رابرت گر^۳

اصطلاح محرومیت نسبی را نخستین بار، ساموئل استوفر (1949)، و بعدها، والتر جاریسون رانسیمان (بکار برد (غفاری و حبیب‌پورگنابی، 1393: 273). در سال 1969، تد رابرت گر با استفاده

1 Rosalind L. Feierabend

2 Ivo K. Feierabend

3 Relative Deprivation Theory

4 Gurr, Ted Robert

5 Samuel A. Stouffer

6 Walter Garrison Runciman

از نظریه محرومیت نسبی، از دید روانشناسی، نقش رفتار جوامع و ملت‌ها را در انقلاب و بی‌ثباتی سیاسی را بررسی کرد. به اعتقاد وی، بی‌ثباتی سیاسی، نتیجه، سرخوردگی، محرومیت نسبی و لازمه نزاع خشونت‌بار مدنی است (اخوان کاظمی و قائمی، ۱۴۰۲؛ اردستانی و تاجیک، ۱۳۹۳). وی سه الگوی خود در تحلیل محرومیت به شرح ذیل مطرح و تبیین کرد.

(الف). الگوی محرومیت نزولی: انتظارات ارزشی گروه ثابت می‌ماند، اما، توانایی‌های آن کاهش می‌یابد.
(ب). الگوی محرومیت ناشی از بلندپروازی یا محرومیت آرزویی: توانایی‌ها ثابت، و اما انتظارات افزایش می‌یابد.

(ج) الگوی محرومیت پیش‌رونده: پس از یک دوره رشد همزمان انتظارات و توانایی‌ها، توانایی‌ها شدیداً کاهش می‌یابد؛ اما، انتظارات حالت صعودی می‌گیرد. هر چه محرومیت ایجاد شده بر اساس افتراق میان انتظارات و توانایی‌ها شدیدتر باشد، نارضایتی‌ها شدیدتر و شدت خشونت‌ها بالاتر است (صالحی امیری، ۱۳۸۵).

رابرت گر (۲۰۱۵)، ریشه این خشونت‌ها را در رفتار نهادها، افراد و سیاست‌های حاکمان علیه رعایای جستجو می‌کند. از نگاه گر (Corning, 1971: 325, quotes Gurr, 1968)، هر چه محرومیت گسترده و شدیدتر، وسعت بی‌ثباتی گسترده‌تر و شدیدتر است. به لحاظ روانشناختی، نارضایتی یا خشم، مکانیسم علی و پاسخ ذاتی به محرومیت ادراک‌شده و خشم هم حالتی از برانگیختگی و پرخاشگری جهت پاسخ مناسب روانی برای ایجاد رضایت در شرایط خشم است (رابرت گر (Gurr & Bishop, 1976, pp. 108-109)).

۲-۳ تحلیل سیاسی

۱-۲-۳ نظریه برخورد تمدن‌ها: ساموئل هانتینگتون^۱

هانتینگتون، بی‌ثباتی سیاسی را معادل ناستواری سیاسی بکار برده است (عبداللهی و راد، ۱۳۸۸؛ هانتینگتون، ۱۳۹۷). وی (Huntington, 2000, pp. 99-100)، در کتاب "برخورد تمدن‌ها"، تضاد دولت‌ها - ملت‌ها، شاهزادگان - شاهزادگان، مردم - شاهزادگان و شاهزادگان - مردم را منشا بی‌ثباتی سیاسی توصیف کرده و ادامه داده است قبل از انقلاب فرانسه؛ بی‌ثباتی‌های سیاسی به شکل درگیری بین ملت‌ها بود تا شاهزادگان؛ اما بعد از انقلاب فرانسه و شروع انقلاب روسیه، جنگ ملت‌ها

1 Theory of the Clash of Civilizations

2 Samuel P. Huntington

و پادشاهان تمام شد، و تضاد ملت‌ها به تضاد ایدئولوژی‌های کمونیسم، فاشیسم-نازیسم و لیبرال دموکراسی تبدیل شد. وی در کتاب "سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی"، بی‌ثباتی سیاسی را از منظر نهادی بحث و اضافه می‌کند بی‌ثباتی سیاسی زمانی اتفاق می‌افتد که تقاضاهای مردم بیشتر از ظرفیت نظام سیاسی باشد (Siroky & Aprasidze, 2011: 1229). زمانی که ظرفیت سازمانی نظام سیاسی پایین و مشارکت سیاسی بالا باشد، بی‌ثباتی سیاسی رخ می‌دهد (Huntington, 2006a, pp. 41 & 79). وی معتقد است ثبات و سامان سیاسی به رابطه توسعه نهادهای سیاسی و بسیج نیروهای اجتماعی جدید در سیاست بستگی دارد (Huntington, 1965: 421). ناهمخوانی رشد نهادی و سازمانی با میزان بسیج اجتماعی، تولید نیروهای اجتماعی جدید و مشارکت سیاسی باعث گسترش این بی‌ثباتی‌ها خواهد شد (Sharkansky & Ripley, 1969: 421). ثبات سیاسی زمانی حاصل می‌شود که توسعه نهادی با میزان بسیج اجتماعی و مشارکت سیاسی سازگار باشد. هنگامی که نهادهای سیاسی قادر نیستند، با افزایش مشارکت سیاسی همراه شوند، بی‌ثباتی رخ می‌دهد (Siroky & Aprasidze, 2011: 1236). به‌زعم هانتینگتون (۱۹۷۰: ۱۸۰)، محافظه‌کاری، عدم نوسازی نهادها و نخبگان سیاسی، افزایش سواد، ارتقا آموزشی مردم؛ توسعه و رشد اقتصادی نابرابری (توسعه ناموزون)، افزایش فرهنگ سیاسی شامل آگاهی و دانش سیاسی مردم، زمینه ساز بی‌ثباتی سیاسی است. هانتینگتون (۲۰۱۳)، قوی شدن دولت و ضعیف شدن جامعه را دستورالعملی قطعی برای بی‌ثباتی‌های مکرر سیاسی می‌داند.

۳-۳ تحلیل اقتصادی

۳-۳-۱ نزاع طبقاتی حاکمان و محکومان طبقاتی: فردریش انگلس^۱

فردریش انگلس با تاسی از مارکس، اما برخلاف مطالعات قبلی خود و مارکس تأکید می‌کند شیوه کاملاً جدیدی از مبارزه طبقاتی ضروری است؛ شیوه‌ای که از حق رأی همگانی و پارلماناریزم استفاده می‌کند (Elliott, 1967, pp. 73-75). لوین^۲ (۱۹۷۵: ۱۸۲-۱۸۳)، انگلس را به‌عنوان نخستین تجدیدنظرطلب و مسئول مستقیم تکامل‌گرایی و سازگاری اترناسیونالیسم دوم معرفی می‌کند. انگلس (۱۹۸۴)، نظام سرمایه‌داری و توسعه سرمایه‌داری را منشأ بی‌ثباتی معرفی و تأکید کرده

^۱Friedrich Engels

^۲Levine

است با گسترش نظام سرمایه‌داری، تولیدکنندگان، بازرگانان و مالکان کلان، سرمایه‌های تولیدکنندگان، بازرگانان و مالکان خرد را می‌بلعد و موجب گسترش فقر، بیکاری، تورم و نهایتاً بی‌ثباتی سیاسی می‌شوند، و این موضوع، دغدغه اقتصاددانان نیست، که، مهم‌ترین دغدغه اقتصاددانان؛ زمین، سرمایه و نیروی کار و شرایط ایجاد ثروت است (Engels, 1844: 7). انگلس (Carver, 1989: 135)، با تبیین روند تاریخی شکل‌گیری بی‌ثباتی سیاسی، می‌گوید با توسعه نظام سرمایه‌داری، نظام مرکانتالیسمی شکل گرفت، ملت‌ها به هم نزدیک شدند، قراردادهای تجاری منعقد شد، دادوستدها رونق گرفت، برای اینکه سود بیشتر ببرند؛ باهم مهربان بودند، اما، همچنان بخل و خودخواهی سابق وجود داشت؛ و گه گاهی ای بخل و خودخواهی به درگیرها و بی‌ثباتی‌ها منجر می‌شد و منشأ همه این درگیرها و جنگ‌ها حسادت تجاری بود. با گسترش تجارت و شروع کشمکش‌ها مشخص شد تجارت، مانند دزدی، بر اساس قانون دست قوی است. هر دستی قوی‌تر است، سود بیشتری می‌برد؛ و این شد محور کشمکش‌ها، درگیرها، جنگ‌ها و بی‌ثباتی‌های سیاسی. نظریه جنگ فردریش انگلس در تبیین جنگ و علل آن، به روابط نیروهای تولیدی و روابط اجتماعی و نقش آن در ارتش اشاره و تأکید می‌کند ارتش با اعمال نقش سازنده در توسعه اقتصادی، زمینه‌های تحقق بی‌ثباتی‌های سیاسی را فراهم کرده است. وی با بیان اینکه، خاستگاه جنگ‌های مدرن را باید در ارتش‌های فرانسه انقلابی جستجو کرد، تأکید می‌کند جنگ مدرن؛ محصول ضروری انقلاب فرانسه است؛ و پیش‌شرط آن، رهایی اجتماعی و سیاسی بورژوازی و دهقانان است. زیرا؛ بورژوازی؛ پول تولید می‌کند، و دهقانان؛ سربازان را تأمین می‌کنند. بنابراین؛ رهایی هر دو از اسارت فئودالیسم و اصناف برای ایجاد ارتش‌های عظیم؛ و تأمین ثروت و تحصیلات مرتبط با توسعه برای تأمین سلاح، مهمات، مواد غذایی و تأمین افسران تحصیل کرده و سربازان ضروری است (Kitchen, 1977: 119).

۳-۴ تحلیل اجتماعی

۳-۴-۱ نظریه رفتار جمعی: نیل جوزف اسملسر^۱

اسملسر؛ بی‌ثباتی سیاسی را با مفهوم رفتار جمعی (Locher & Locher, 2002: 40)، بسیج جمعی افراد بر مبنای باورهای اجتماعی (Smelser, 2013: 8)، و بسیج فرهنگی افراد متناسب با رفتار اجتماعی بلومر تحلیل کرده است. به‌زعم بلومر (۱۹۵۱: ۱۹۹)، این گونه رفتار با مشارکت گروهی

^۱Neil Joseph Smelser

برای ایجاد یک نظم جدید در زندگی سیاسی همراه است. از نگاه اسملسر (Marx, 1980: 264)، رفتار جمعی در ارتباط با نظم جدید سیاسی، هنگام تقابل سطوح خرد و کلان رخ می‌دهد، و ساختارها، پاسخگوی نظم نوین نبوده و موقعیت‌ها حالتی نامشخص، جمعی، ساختاریافته و غیرنهادمند به خود می‌گیرد (صباغ‌جدید، ۱۳۸۴: ۲۸). از دیدگاه اسملسر، در صورتی که نظام سیاسی، هنجار و دستورالعمل خاصی برای عمل جمعی ندارد؛ باورها، عقاید و نگرش‌های جدیدی ظهور می‌یابد، که از نظر کنشگران جمعی، نامناسب، نادرست و غیرقابل قبول است. در نتیجه عملکرد نظام سیاسی در عدم شفافیت کنش جمعی و مسیرهای آن، بی‌ثباتی سیاسی رخ می‌نماید؛ و این تحولات، حاصل نارضایتی جمعی از نظام سیاسی است (صباغ‌جدید، ۱۳۸۴: ۲۹، به نقل از دلاپورتا و دیانی، ۱۳۸۳: ۳۳). این کنش بی‌ثبات کننده در عرصه سیاسی شامل هراس، هیجان (Homans, 1963: 957)، و رفتارهای چندگانه (هنجارمحور^۳، ارزش‌محور^۴ و مذهب‌محور^۵)، است که اشکال بی‌ثباتی، از حالت ساده و ابتدایی به حالت پیچیده و پیشرفته تغییر می‌کند، به نحوی که؛ هراس، ساده‌ترین نوع رفتارهای ارزش‌محور، پیچیده‌ترین نوع بی‌ثباتی‌هاست (Smelser, 2013: 21).

۲-۴-۳ تمایزات ساختاری: پیترو کلمن^۶

نظریه کلمن به مدل تمایز ساختاری-برابری معروف است (سو، ۱۳۹۹: ۳۸). کلمن، دلایل بی‌ثباتی سیاسی را به تفکیک ساختار سیاسی نسبت می‌دهد. به عقیده وی، عرفی یا لائیک شدن فرهنگ سیاسی همراه با برابری، افزایش قابلیت نظام سیاسی و کارآمدی علت‌العلل بی‌ثباتی‌هاست. به اعتقاد وی؛ تفکیک ساختاری باعث تمایزات ساختاری، تخصصی شدن نقش‌ها، پیچیدگی ساختارها و وابستگی متقابل نهادهای سیاسی می‌شود. لائیک شدن فرهنگ سیاسی همراه با ویژگی برابری؛ سیاست‌های نوسازی، برابری حقوقی، برابری فرصت‌ها و برابری در مشارکت را محقق می‌سازد؛ و افزایش قابلیت نظام سیاسی یا کارآمدی به مشارکت سیاسی، افزایش کارآمدی نظام، افزایش قدرت نفوذ نهادهای مرکزی، نهادمندی سازمانی، گسترش جذب تشکیلات و افزایش تقاضاهای جدید سیاسی و نهایتاً حل و فصل مشکلات می‌انجامد. کلمن با مرور مباحث نوسازی سیاسی، ثبات سیاسی

1 Panics (as in the theater)

2 Crazes (such as the South Sea Bubble),

3 Norm-oriented-Movements (such as the Prohibition movement),

4 Value-oriented Movements (such as the great revolutions),

5 Religious Movements

6 Peter T. Coleman

و بی‌ثباتی سیاسی، این مباحث را با ذکر مشکلات نوسازی پایان می‌دهد و می‌گوید بحران هویت ملی، بحران مشروعیت سیاسی، بحران نفوذ، بحران مشارکت، بحران همبستگی و بحران توزیع مهم‌ترین چالش‌های نوسازی سیاسی اند؛ که، قطعاً بی‌ثباتی‌هایی را به همراه دارند. کلمن در این تحلیل خود به گونه‌های بحران هابرماسی یعنی بحران مشروعیت، بحران همبستگی و سرمایه سیاسی نزدیک شده است. وی قواعد نوسازی سیاسی را در فرایندهای انفکاک ساختاری؛ لایک شدن فرهنگ سیاسی؛ و افزایش قابلیت نظام سیاسی جامعه تشریح کرده است (سو، ۱۳۹۹: ۳۸). کلمن (۲۰۰۰)، از بی‌ثباتی‌ها به عنوان تعارضات لاینحل یاد؛ و تعارضات لاینحل را تعارضات سرکش، شدید و به بن‌بست رسیده تعریف می‌کند و می‌گوید منابع حیاتی، هویت، عدالت و قدرت منشأ این درگیری‌ها و اجتناب‌ناپذیرند؛ که در برابر جدی‌ترین تلاش‌های حل و فصل مشکلات، هم مقاومت می‌کنند (Coleman, 2003: 1). پیتز کلمن مانند اسملسر، عدم تجانس اجتماعی-فرهنگی و سیاسی را علت الکل بی‌ثباتی سیاسی و مشکلات فرایند توسعه عنوان کرده است. در تائید مطالعات کلمن؛ میگدال (بی‌زبان و اجتهادی، ۱۳۹۸: ۲۸)، قومیت‌ها در کشورهای درحال توسعه را عامل بی‌ثباتی سیاسی معرفی و تصریح کرده است قومیت‌ها، موم نیستند؛ که دولت‌ها آنها را به شیوه دلخواه تغییر دهند. گرچه از مجموعه از سازمان‌ها؛ از گروه‌های خویشاوندی گرفته تا قبایل بزرگ و سپس گرا تلقی می‌شوند؛ اما، به سادگی تحت تأثیر سیاست‌های دولت، شهرنشینی و صنعتی شدن قرار نمی‌گیرند؛ به گونه‌ای که، استحکام و چسبندگی این گروه‌ها و رهبران آنها، دولت‌ها و مقامات را به خشم آورند. در این فرایند، همگام‌سازی طبقات جامعه با دولت، کنترل اجتماعی-سیاسی، و کسب حق تعیین قوانین، مقررات و فرمان‌ها، سبب بروز بی‌ثباتی سیاسی می‌گردد (بی‌زبان و اجتهادی، ۱۳۹۸: ۲۸).

نتیجه‌گیری

بی‌ثباتی سیاسی، وضعیتی است؛ که، در آن ناآرامی اجتماعی، ترور، اعدام سیاسی، کودتا، آشوب شهری، آشفتگی اجتماعی، تنش قومی، انتقال ناآرام قدرت وجود دارد و نشان از بحران حکمرانی است. برای توصیف پدیده بی‌ثباتی، تعدادی دیگر از پژوهشگران از عناوینی مانند تعارض عمیق (Burton, 1988)، درگیری اجتماعی طولانی مدت (آذر، ۱۹۸۶) و تعارض اخلاقی (Pearce & Littlejohn, 1997)، استفاده کرده‌اند. بی‌ثباتی سیاسی، همواره یکی از دغدغه‌های اصلی

اندیشمندان علوم سیاسی و اجتماعی بوده؛ به گونه‌ای که، در طول دو دهه گذشته، علاقه دانشمندان به بررسی بی‌ثباتی سیاسی، افزایش یافته است. ریشه تاریخی بی‌ثباتی به انقلاب فرانسه و تحولات انقلاب صنعتی در اروپا بر می‌گردد. قرن ۲۱ نیز با انقلاب بهار عربی و فروپاشی نظام‌های سیاسی سنتی، بیشتر خود را به محک تجربه و آزمون گذاشت. به لحاظ علمی در قرن ۲۰، با توسعه مفاهیم جنگ، شورش، کودتا و انقلاب، توسط متفکرانی مانند سن سیمون، کنت، دورکیم، وبر، و مارکس وارد نهادهای علمی گردید؛ و در جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، اقتصاد، روانشناسی و تاریخ مورد بحث قرار گرفت (Rule, 1989; Weede & Muller, 1998). شاخص‌های بی‌ثباتی در بعد سیاسی شامل انقلاب، کودتا، جنگ داخلی، کاهش مشروعیت رژیم، خشونت، سرکوب مردم، شورش قومی-نژادی، استبداد و خودکامگی سیاسی، و تجزیه‌طلبی؛ در بعد اجتماعی-فرهنگی شامل آشوب‌های شهری، نابرابری اجتماعی، فساد اداری، کمبود آزادی‌های مدنی، نرخ بالای اقدامات افراطی قومی-مذهبی و نژادی، کاهش انسجام و تجانس اجتماعی؛ و در بعد اقتصادی شامل بیکاری، فساد مالی، فقر، محرومیت، تبعیض اقتصادی، اقدامات تنبیهی، نابرابری درآمد و تورم است (زرقانی، اعظمی، و احمدی، ۱۳۹۳: ۹۱). هانتینگتون (۲۰۰۰؛ ۲۰۰۶)، بی‌ثباتی سیاسی را از منظر نهادی تبیین و تأکید می‌کند بی‌ثباتی سیاسی زمانی رخ می‌دهد که تقاضای مردم بیش از ظرفیت سیستم سیاسی باشد. فیرابندها (۱۹۶۶) و تد رابرت گر (۱۹۶۸ الف؛ ۱۹۶۸ ب)، با بررسی بی‌ثباتی سیاسی در قالب نظریه‌های روان‌شناختی اجتماعی، تأکید دارند بی‌ثباتی سیاسی نتیجه سرخوردگی و محرومیت ادراک شده است. انگلس (۱۸۴۴)، نظام سرمایه‌داری و توسعه نظام سرمایه‌داری را منشأ بی‌ثباتی‌های سیاسی معرفی و تأکید کرده است با گسترش سرمایه‌داری، بی‌ثباتی‌ها افزایش می‌یابد. اسملسر (۲۰۱۳)، بی‌ثباتی‌های سیاسی را در قالب رفتارهای جمعی بررسی و تأکید کرده است بی‌ثباتی‌ها؛ واکنش غیرمنطقی و عاطفی افراد به حاشیه رانده‌شده به فشار ساختارگرایانه است. کلمن (۲۰۱۶)، مباحث خود درباره بی‌ثباتی سیاسی را با فرآیند تمایز ساختاری شروع می‌کند و معتقد است علت‌العلل بی‌ثباتی‌ها و نوسان سیاسی را باید در مقوله‌هایی مانند تفکیک ساختار سیاسی، لائیک شدن فرهنگ سیاسی همراه با ویژگی برابری و افزایش قابلیت نظام سیاسی یا کارآمدی جستجو کرد. بر این اساس، مطابق تحلیل نظری، ریشه‌های بی‌ثباتی سیاسی عبارتند از:

تحلیل روانشناختی: به‌زعم فیرابندها و رابرت گر، وجود تنش روانی و ذهنی انسان اجتماعی متأثر از ساختارها در وقوع بی‌ثباتی سیاسی مهم است. انتظارات فزاینده، همراه با اختلالات روان‌شناختی و مرکز انباشتی از تعارض ناشی از احساس محرومیت نسبی، منجر به تلاطم و آشفتگی فضای سیاسی خرد و کلان می‌شود. بحران سیاسی، شرایط ناشی از پنداشت منفی جامعه از وضعیت کنونی، ارزیابی ابهام‌آمیز و نگران‌کننده از آینده و فقدان سازوکارهای حل بحران است. این نارضایتی روانی در ساختار جامعه، در اثرگذار از ساختار سستی به مدرن پدید می‌آید. بستر تغییرات و بی‌ثباتی سیاسی در نوسازی یعنی حرکت از جامعه سستی به جامعه مدرن نهفته است. رسانه، شهرنشینی، تحرک اجتماعی، نوسازی سیاسی و نوسازی روانی، زمینه‌های این بی‌ثباتی سیاسی را رقم می‌زند. فروپاشی مراجع سستی، شکاف اقتصادی و اجتماعی، و فاصله طبقاتی در اثر این تغییرات، باعث کاهش تعلق فرد به نهادهای سیاسی می‌شود؛ و اقوام، گروه‌ها، و نخبگان را درگیر رفتارهای انقلابی می‌کند. با تشدید ناکامی‌های اجتماعی، و عدم پاسخگویی به مطالبات مردم؛ اعضای جامعه، از الگوهای رفتاری و چارچوب‌های سیاسی خارج شده؛ و نظم و نظام سیاسی را به چالش می‌کشند. بر اساس نظریه قوسی یا نظریه جی دیویس؛ توسعه طولانی‌مدت همراه با افزایش کیفیت زندگی، رفاه اجتماعی، بهبود مالی و مصرف انبوه در کنار بحران‌های میان‌مدت و طولانی‌مدت ناشی از کژکارکردی نهادها، تحریم‌ها و کاهش منابع توسعه‌ای، زمینه‌ها و بسترهای بی‌ثباتی سیاسی را فراهم می‌سازد. آشفتگی روانی افکار عمومی، باعث ناسازگاری اجتماع با نهادهای سیاسی و نخبگان قدرت؛ و به تعبیر ویلفرد پاره تو، شیران عرصه سیاست می‌شود. ناامیدی مردم از نظام سیاسی علت این ناسازگاری و تضاد سیاسی است. ناامیدی؛ زمانی ظهور می‌کند که، موانع و عوامل ناکام‌کننده در مسیر تلاش ایجاد شود. شدت عوامل ناکام‌کننده، انگیزه‌های تهاجمی و طغیانی را تشدید می‌کند. محرومیت نسبی و بحران انگیزشی در دستیابی به قدرت، ثروت و منزلت سیاسی-اجتماعی، انگیزه‌های بی‌ثباتی سیاسی را تعمیق می‌بخشد.

تحلیل سیاسی: هانتینگتون با مطالعه تطبیقی نظام‌های سیاسی در جوامع در حال توسعه، نظریه شکاف را پایه‌گذاری و تأکید کرده است بی‌ثباتی سیاسی ناشی از عدم تعادل بین توسعه اقتصادی و توسعه نهادهای سیاسی و مشارکتی است. در اجتماع، نهادهای مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی وجود دارد؛ که، هرکدام؛ کارکردی دارند؛ و اختلال در کارکرد آنها؛ موجب تأثیر منفی بر دیگر نهادها، کاهش کارایی نظام سیاسی، و وقوع و گسترش بی‌ثباتی سیاسی می‌شود. ریشه بی‌ثباتی

سیاسی را در دوران گذار جوامع از سنتی به مدرن جستجو می‌کنند. جامعه‌ای که در حال گذار از یک نظام سنتی به نظام جدید است، شاهد تحولات مختلفی است؛ که این تحولات ممکن است به بی‌ثباتی سیاسی منجر گردد. این بی‌ثباتی سیاسی، هم در جوامع کمتر توسعه‌یافته که شکل و قالب مدیریت سنتی دارد؛ و هم در جوامع صنعتی که نظم و ثبات سیاسی حاکم است، دیده می‌شود. در هر دو نظام سیاسی سنتی و صنعتی، مردم به نظم عادت کرده‌اند؛ شیوه‌ها و اسلوب زندگی روزمره، رفتار و کنش‌های اجتماعی؛ معنا و مفهوم یافته‌اند. در نظام‌های سیاسی سنتی و جدید، وجود انسجام مکانیکی و ارگانیکی، از چالش‌های بی‌ثبات‌کننده جلوگیری می‌کند. جوامع سنتی، با انسجام مکانیکی دورکیمی یا جهان‌گمیشافتی^۱ تونیس^۲، به دلیل همگونی اجتماعی، از حداکثر ثبات سیاسی برخوردارند. این در حالی است که، در جوامع صنعتی با انسجام ارگانیکی یا جهان‌گزشافتی^۳ تونیس به دلیل هماهنگی بین نهادهای نوسازی شده، ثبات سیاسی جریان دارد. نوع سوم؛ جوامع در حال گذار، میانی یا جامعه‌انومیک و آشفته هستند. این جوامع که در گذار از دوران سنتی به دوران مدرن هستند؛ به دلیل تغییرات مداوم و همیشگی، از بی‌ثباتی سیاسی رنج می‌برند. بنابراین، ریشه اصلی بی‌ثباتی و اختلال سیاسی مربوط به جوامع در حال گذار است که از دوران سنتی رها شده و در حال انتقال به دوران مدرن هستند؛ نوعی از تحول را تجربه می‌کنند؛ نهادها به شکل همگن و موازی رشد نیافته‌اند؛ و با تأخر فرهنگی و سیاسی نابرابر و بی‌برنامه مواجه‌اند. در این جوامع، شهروندان نظم جدید سیاسی تجربه می‌کنند؛ بینش سیاسی شهروندان متحول می‌شود؛ آگاهی آنان از نظم سیاسی، افزایش می‌یابد و به همین علل گروه‌های مختلف را در تضاد سیاسی قرار دهد. در این جوامع؛ تلاش‌های نخبگان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برای ایجاد نظم نوین سیاسی، زمینه بی‌ثباتی سیاسی را فراهم می‌کند؛ زیرا؛ در جوامع در حال گذار، سنت همچنان می‌تازد؛ و مدرنیته هم قدرت اقتناع و ترغیب مردم به الگوهای رفتاری را ندارد.

تحلیل اقتصادی: رویکرد انگلس، نظم اقتصادی را در بی‌ثباتی سیاسی مؤثر می‌داند. نارضایتی اقتصادی در میان لایه‌های پایین جامعه، مدار توسعه را از ثبات سیاسی خارج می‌کند. تنگدستان و فقرای ناراضی، طغیان می‌کنند. بی‌عدالتی در توزیع منابع اقتصادی، سلطه نظام سرمایه‌داری، حاشیه‌ای

1 Gemeinschaft

2 Tönnies

3 Gesellschaft

شدن بخش‌های از جمعیت، و طرد مدنی-اقتصادی، رفتارهای خشونت‌آمیز را تشدید و بسترهای ایجاد بی‌ثباتی سیاسی را فراهم می‌کند. گروه‌های مطرود، دست به ایجاد جنبش‌های مدنی در لایه‌های پایین جامعه می‌زنند؛ و گروه‌های سهام‌دار سیاست، برای بدست آوردن منافع، تلاش و رقابت می‌کنند. این برنامه‌ها، در زندگی فقرا و لایه‌های پایین جامعه تغییر چندانی ایجاد نخواهد کرد، بلکه، نوعی از هژمونی سیاسی را ترویج می‌دهد؛ که، به عمر و بقای نظام سیاسی سرمایه‌داری کمک می‌کند. در این میان؛ جنبش‌های اجتماعی در گذار از آگاهی کاذب و تحقق آگاهی واقعی؛ با حمایت طبقات محروم، طرفداران نظام سرمایه‌داری، اقلیت‌های مذهبی، گروه‌های قومی، مهاجرین، و شهروندان درجه پایین جامعه، موجودیت می‌یابند؛ و با مرور زمان؛ در پی گسترش شکاف طبقاتی، و نابرابری اجتماعی و اقتصادی؛ ثبات سیاسی را به چالش می‌کشاند. ریشه اصلی، این بی‌ثباتی سیاسی از نگاه انگلس، عوامل بیگانه‌کننده انسان شامل خانواده‌ها، همسایه‌ها، خویشاوندان و همگروهایی شغلی هستند. انباشت انزجار، تنفر، حس منفی نسبت به مواجهه با نظام سرمایه‌داری با شأن و منزلت طبقه‌های تحت سلطه، طغیان‌ها و شورش‌ها را گسترده‌تر می‌کند. این شورش‌ها زمانی تشدید می‌شود؛ که، جامعه به آگاهی کامل اجتماعی، سیاسی و فرهنگ برسد. در این شرایط، شهروندان از بی‌عدالتی‌ها، خشونت‌ها، تبعیض‌های حقوقی و تبعیض‌های شغلی آگاهی می‌یابند؛ و برای ریشه‌کنی آن، به انقلاب، و شورش دست می‌زنند. با استمرار چنین شرایطی، هویت ازدست‌رفته طبقات پایین جامعه، احساس غربت و جدایی بین آن‌ها، محرومیت نسبی، و رواج زندگی انگل‌بار، دشوار و سخت، با قیام لایه‌های پایین علیه صاحبان قدرت، بسترهای خشونت و بی‌ثباتی سیاسی را فراهم می‌کند. حقیقتاً؛ آگاهی طبقاتی، نوعی گذار از آگاهی سنتی و انتقال به آگاهی واقعی و عینی است که زمینه‌های تغییرات سیاسی را ایجاد می‌کند. با تحقق آگاهی واقعی و عینی، و گذار جامعه از آگاهی جمعی به قدرت دست جمعی، رفتار انقلابی بروز می‌کند؛ تا، جامعه‌ای عادلانه و هویت‌آفرین شکل دهد، که انسان‌ها از امنیت غذایی برخوردار باشند؛ بتوانند نیازهای اساسی خود را شامل خوراک، پوشاک و مسکن را برآورده کنند. هنگامی که، این آگاهی جمعی به انسجام و قدرت جمعی ختم شود، شهروندان در صدد ایجاد یک سرنوشت مشترک، همگام و هماهنگ هستند؛ و آن چیزی نیست، جز سرنوشتی نهادهای ایدئولوژیک سیاسی.

تحلیل اجتماعی: تحلیل های اجتماعی تعارضات و تضادهای ارزشی را منشا بی ثباتی سیاسی می دانند. این؛ مختص جوامع در حال گذار اجتماعیست؛ که، ارزش های سیاسی ثبات ندارند؛ با مرور زمان، پایداری خود را ازدست می دهند؛ در معرض آشفتگی سیاسی قرار دارند؛ و درگیر فضا و میدان پرتنش سیاسی اند. بی نظمی سیاسی و اجتماعی، و ناتوانی سیستم در حل تعارضات، موجب قوت گرفتن جرقه های تغییرات سیاسی و شکل گیری نظم جدید سیاسی می شود؛ اما، بخاطر ناهماهنگی نهادهای موجود سیاسی، نظم جدید برقرار نمی گردد. در این شرایط، گروه های مرجع نیز در فرایند گذار از جامعه سنتی به جامعه مدرن؛ تغییرات را شدت می بخشند. گروه های اجتماعی تمایل پیدا می کنند به نظام نوین سیاسی ملحق شوند، تا بدنبال همسویی با نظم جدید سیاسی، به منافع خود برسند. این بازی سیاسی، شبیه ستیز شیران و روباهان در اندیشه پاره تو است؛ که، توانایی برقراری نظم منطقی که، از مطالبات لایه های اجتماعی و در تعارض با اهداف و سیاست های نخبگان سیاسی و قدرت است، را ندارد. این موضوع، با توسعه ناهمگون و ناموزون اجتماعی نیز مرتبط است؛ به گونه ای که، خیزش جامعه از قالب کهنه به قالب نو، به شکل مسالمت آمیز نخواهد بود، بلکه، این انتقال و چرخش همراه با خشونت، خونریزی، نزاع نخبگان قدرت، رقابت گروه های قومی و جنگ شهری خواهد بود؛ زیرا در چنین انتقالی، از یکطرف؛ اجماع به آسانی حصول نمی شود؛ و از طرف دیگر؛ استمرار کشمکش ها، ضمن هدر رفتن سرمایه ها، باعث تعمیق بحران ها در آینده خواهد شد.

فهرست منابع

- اخوان کاظمی، مسعود؛ و قائمی، یاسر (۱۴۰۲). ریشه‌ها و اشکال مختلف گرایش به خشونت و پرخاشگری در تعاملات اجتماعی و سیاسی جامعه ایران. بحران پژوهی جهان اسلام، ۹(۴)، ۱-۱۸.
- اردستانی، علی؛ و تاجیک، احسان (۱۳۹۳). شورش‌های اجتماعی و مساله‌ی محرومیت نسبی (مطالعه موردی: قیام ۱۵ خرداد در ورامین). سیاست (دانشگاه تربیت مدرس)، ۳(۱)، ۴۷-۵۴.
- اکبری، عابد؛ و اشرفی، مجتبی (۱۳۹۷). تبیین و تعریف علل اجتماعی بی‌ثباتی سیاسی با استفاده از روش تحلیل مقایسه‌ای کیفی فازی. پژوهش‌نامه تاریخ، سیاست و رسانه، ۴(۱)، ۵۷۱-۵۹۶.
- بی‌زبان، علیرضا؛ و اجتهادی، مصطفی (۱۳۹۸). بی‌ثباتی سیاسی در دوره مشروطه از منظر مناسبات بین دولت و جامعه. علوم اجتماعی (دانشگاه علامه طباطبائی)، ۸۷(۲۶)، ۲۱-۵۸.
- زرقانی، هادی؛ اعظمی، هادی؛ و احمدی، راحله (۱۳۹۳). بررسی و شناسایی متغیرهای مؤثر بر بی‌ثباتی نظام سیاسی. ژئوپلیتیک، ۳۵(۱۰)، ۷۷-۹۵.
- زلکی، رضا (۱۳۸۴). سیاسی و اجتماعی: تحریک برای ناآرامی در خوزستان. گزارش، ۱۶۴(۱۶)، ۴۴-۴۵.
- ساجدی، علیرضا؛ حسینی، سیدمحمد؛ و باح، سلیمان (۱۳۹۶). نظام ثبت احوال عراق و آزمون‌های ناآرامی‌های سیاسی. جمعیت، ۹۳-۹۴(۲۲)، ۹۵-۱۰۶.
- سو، آلوین (۱۳۹۹). تغییر اجتماعی و توسعه: مروری بر نظریات نوسازی، وابستگی و نظام جهانی. (محمود حبیبی مظاهری، مترجم). پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۷۳). مشارکت منفعلانه و علل تداوم آن. دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)، ۳۱(۲۵)، ۱۴۵-۱۶۶.
- صالحی امیری، سید رضا (۱۳۸۵). مدیریت منازعات قومی در ایران. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- صباغ‌جدید، جواد (۱۳۸۴). ۱۳۷۶ و جنبش‌های اجتماعی. زمانه، ۳۱-۳۲(۴)، ۲۸-۳۲.
- صراف‌یزدی، غلامرضا؛ نجابی، جواد؛ و صبری، محسن (۱۳۹۰). ساختار قدرت در پاکستان و علل ناپایداری سیاسی آن. علوم سیاسی - دانشگاه آزاد کرج، ۱۶(۰)، ۶۳-۹۰.
- عباس‌زاده‌فتح‌آبادی، مهدی (۱۳۹۳). توسعه نامتوازن و ناآرامی سیاسی در سوریه. رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۳۹(۵)، ۷۳-۱۰۳.
- عبداللهی، محمد؛ و راد، فیروز (۱۳۸۸). بررسی روند تحول و موانع ساختاری توسعه سیاسی در ایران (۱۳۰۴ - ۱۳۸۲). جامعه‌شناسی ایران، ۳۷(۹)، ۲۹-۶۳.

غفاری، امید؛ کتابی، محمود؛ و واعظ، نفیسه (۱۳۹۶). بررسی تطبیقی توسعه سیاسی در عصر مشروطیت و نخستین دهه انقلاب اسلامی (۶۷-۵۷) با تأکید بر توزیع قدرت. جامعه پژوهی فرهنگی، ۲۳(۸)، ۱۳۷-۱۷۲.

فلاح‌نژاد، دکترعلی؛ فلاح، محمد؛ و محمودزاده، فاطمه (۱۳۹۶). تأثیر شکاف قومی و مذهبی بر ناپایداری سیاسی در لبنان. مطالعات سیاسی، ۳۸(۱۰)، ۹۷-۱۲۰.

گراوند، مجتبی؛ و سوری، ایرج (۱۳۹۶). شکل‌گیری نظام پارلماناریسم در ایران زمینه‌های انتقال قدرت سیاسی از قاجار به پهلوی اول. بحران پژوهی جهان اسلام، ۳(۲)، ۷۱-۹۱.

گیدنز، آنتونی (۱۳۹۳). سیاست، جامعه‌شناسی و نظریه اجتماعی. (منوچهر صبوری‌کاشانی، مترجم). تهران: نشر نی.

لطف‌آبادی، محسن؛ خلعتبری، اللهیار؛ و حسنی، عطاء‌الله (۱۳۹۸). تأثیر ناپایداری سیاسی بر مفاسد اجتماعی قاضیان ایران در قرن هشتم قمری بر اساس متون منظوم. تاریخ اسلام و ایران، ۴۳(۲۹)، ۱۵۷-۱۸۶.

مسعودنیا، حسین؛ و شیخ محمودی، پیمان (۱۳۹۸). اقتصاد سیاسی تحریم و تأثیر آن بر ساختار سیاسی مسعودنیا، حسین؛ و شیخ محمودی، پیمان (۱۳۹۸). اقتصاد سیاسی تحریم و تأثیر آن بر ساختار سیاسی تطبیقی دولت‌های دموکراتیک و غیر دموکراتیک. بحران پژوهی جهان اسلام، ۶(۱)، ۱۴۹-۱۸۳.

هاتینگتون، ساموئل (۱۳۹۷). سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی. (محسن ثلاثی، مترجم). نشر علم.

یزدانی‌نسب، محمد (۱۳۹۴). بررسی انتقادی تئوری نخبگان در علوم اجتماعی و مفهوم‌پردازی مجدد آن با تأکید بر ساختار. جامعه‌شناسی ایران، ۶۰(۱۶)، ۹۳-۱۱۳.

Azar, Edward E. (1986). Management of protracted social conflict in the Third World. *Ethnic Studies Report*, 4(2), 1-17.

Blumer, Herbert. (1951). Collective Behavior. AM Lee, ed. *New Outline of the Principles of Sociology*, 166-222.

Bollen, Kenneth A. (1980). Issues in the comparative measurement of political democracy. *American Sociological Review*, 370-390.

DFID, UK. (2011). The Politics of Poverty: Elites Citizens and States.

Engels, Friedrich. (1984). Preface to the 1st German ed. of the Poverty of Philosophy by Karl Marx.

Huntington, Samuel P. (1970). Foreign aid for what and for whom. *Foreign Policy*, (1), 161-189.

- Huntington, Samuel P.; & Nelson, Joan M. (2013). *No Easy Choice: Political Participation in Developing Countries*. Harvard University Press.
- Levine, Norman. (1975). The tragic deception: Marx contra Engels. *Studies in Soviet Thought*, 15(4).
- Ades, Alberto; & Chua, Hak B. (1997). Thy neighbor's curse: regional instability and economic growth. *Journal of Economic Growth*, 2, 279-304.
- African Development Bank. (2018). *East Africa Economic Outlook 2018*. African Development Bank. Abidjan: African Development Bank.
- Ahmed, Abdiwali Mohamed; & Mukhongo, Aaron. (2016). Factors Influencing the Political Stability in Somalia. *Elixir International Journal*, 42795-42804.
- Alesina, Alberto; & Perotti, Roberto. (1996). Income distribution, political instability, and investment. *European Economic Review*, 40(6), 1203-1228.
- Asteriou, Dimitrios; & Siriopoulos, Costas. (2000). The role of political instability in stock market development and economic growth: The case of Greece. *Economic Notes*, 29(3), 355-374.
- Barro, Robert J. (1991). Economic growth in a cross section of countries. *The Quarterly Journal of Economics*, 106(2), 407-443.
- Bienen, Henry S; & Gersovitz, Mark. (1985). Economic stabilization, conditionality, and political stability. *International Organization*, 39(4), 729-754.
- Burton, John W. (1988). *Conflict resolution as a political system*.
- Carver, Terrell. (1989). *Friedrich Engels: His life and thought*. Springer.
- Coleman, P. (2000). „Intractable Conflict“ in Morton Deutsch and Peter Coleman (eds.) *Handbook of Conflict Resolution*.
- Coleman, Peter T. (2003). Characteristics of protracted, intractable conflict: Toward the development of a metaframework-I. *Peace and Conflict: Journal of Peace Psychology*, 9(1), 1-37.

- Coleman, Peter T. (2016). The essence of peace? Toward a comprehensive and parsimonious model of sustainable peace. *Handbook on Sustainability Transition and Sustainable Peace*, 149-160.
- Corning, Peter A. (1971). The biological bases of behavior and some implications for political science. *World Politics*, 23(3), 321-370.
- Dollard, John; Miller, Neal E; Doob, Leonard W; Mowrer, Orval Hobart; Sears, Robert R; Ford, Clellan S; ... Sollenberger, Richard T. (2013). *Frustration and aggression*. Routledge.
- Ekiert, Grzegorz. (1991). Democratization processes in East Central Europe: A theoretical reconsideration. *British Journal of Political Science*, 21(3), 285-313.
- Elliott, Charles F. (1967). Quis custodiet sacra? Problems of Marxist revisionism. *Journal of the History of Ideas*, 28(1), 71-86.
- Engels, Friedrich. (1844). Outlines of a critique of political economy. *Deutsch-Französische Jahrbücher*, 1(1).
- Ezcurra, Roberto. (2021). Individualism and political instability. *European Journal of Political Economy*, 66, 101959.
- Feierabend, Ivo K; Feierabend, R; & Nesvold, Betty A. (1969). Social change and political violence. *Graham and Gurr (1969 Eds)*.
- Feierabend, Ivo K; & Feierabend, Rosalind L. (1966). Aggressive behaviors within polities, 1948-1962: a cross-national study 1. *Journal of Conflict Resolution*, 10(3), 249-271.
- Feierabend, Ivo K; & Feierabend, Rosalind L. (1972). Systemic conditions of political aggression: An application of frustration-aggression theory. *Anger, Violence, and Politics: Theories and Research*, 136-183.
- Feng, Yi. (1997). Democracy, political stability and economic growth. *British Journal of Political Science*, 27(3), 391-418.
- Geddes, Barbara; Wright, Joseph; & Frantz, Erica. (2014). Autocratic breakdown and regime transitions: A new data set. *Perspectives on Politics*, 12(2), 313-331.
- Gupta, Dipak K; Madhavan, MC; & Blee, Andrew. (1998). Democracy, economic growth and political instability: an integrated perspective. *The Journal of Socio-Economics*, 27(5), 587-589.

- Gurr, Ted. (1968a). A Causal Model of Civil Strife: A Comparative Analysis Using New Indices¹. *American Political Science Review*, 62(4), 1104-1124.
- Gurr, Ted. (1968b). Psychological factors in civil violence. *World Politics*, 20(2), 245-278.
- Gurr, Ted Robert. (1981). Historical trends in violent crime: A critical review of the evidence. *Crime and Justice*, 3, 295-353.
- Gurr, Ted Robert. (2015). *Why men rebel*. Routledge.
- Gurr, Ted Robert; & Bishop, Vaughn F. (1976). Violent nations, and others. *Journal of Conflict Resolution*, 20(1), 79-110.
- Hartwell, Christopher A. (2018a). The effect of political volatility on capital markets in EU accession and neighborhood countries. *Journal of Economic Policy Reform*, 21(4), 260-280.
- Hartwell, Christopher A. (2018b). The impact of institutional volatility on financial volatility in transition economies. *Journal of Comparative Economics*, 46(2), 598-615.
- Homans, George Caspar. (1963). Theory of Collective Behavior. By Neil J. Smelser. (New York: The Free Press of Glencoe, 1963. Pp. xi, 436. \$6.75.). *American Political Science Review*, 57(4), 957-958.
- Houle, Christian. (2019). Social mobility and political instability. *Journal of Conflict Resolution*, 63(1), 85-111.
- Huntington, Samuel P. (1965). Political development and political decay. *World Politics*, 17(3), 386-430.
- Huntington, Samuel P. (2000). The clash of civilizations? In *Culture and Politics: A Reader* (pp. 99-118). Springer.
- Huntington, Samuel P. (2006). *Political order in changing societies*. Yale university press.
- Jannils, Łukasz. (2021). The concept of political instability in economic research. *International Journal of Management and Economics*, 57(3), 268-284.
- Jong-A-Pin, Richard. (2009). On the measurement of political instability and its impact on economic growth. *European Journal of Political Economy*, 25(1), 15-29.
- Kitchen, Martin. (1977). Friedrich Engels' Theory of War. *Military Affairs: The Journal of Military History, Including Theory and Technology*, 119-124.

- Locher, David A; & Locher, David A. (2002). *Collective behavior*. Prentice Hall Upper Saddle River, NJ.
- Mahendradev, S. (1987). Growth and instability in foodgrains production: an inter-state analysis. *Economic and Political Weekly*, A82-A92.
- Markus, Gregory B; & Nesvold, Betty A. (1972). Governmental coerciveness and political instability: an exploratory study of cross-national patterns. *Comparative Political Studies*, 5(2), 231-244.
- Marx, Gary. (1980). Conceptual problems in the field of collective behavior. *Sociological Theory and Research: A Critical Appraisal*, Edited by HM Blalock, Jr. New York: Free Press, 258-74.
- Matta, Samer; Appleton, Simon; & Bleaney, Michael F. (2017). *The economic impact of political instability and mass civil protest*. CREDIT Research Paper.
- Mbaku, John M. (1988). Political instability and economic development in Sub-Saharan Africa: Some recent evidence. *The Review of Black Political Economy*, 17(1), 89-111.
- Mbaku, John Mukum. (1992). Political instability and economic development in Sub-Saharan Africa: Further evidence. *The Review of Black Political Economy*, 20(4), 39-53.
- Mider, Daniel. (2013). The anatomy of violence: A study of the literature. *Aggression and Violent Behavior*, 18(6), 702-708.
- Miller, Neal E. (1941). I. The frustration-aggression hypothesis. *Psychological Review*, 48(4), 337.
- Morrison, Donald G; & Stevenson, Hugh M. (1972). Cultural pluralism, modernization, and conflict: An empirical analysis of sources of political instability in African nations. *Canadian Journal of Political Science/Revue Canadienne de Science Politique*, 5(1), 82-103.
- Nkwede, JO; & Emordi, ATO. (2018). Corruption and the Political Manipulations in the Governance of Nigeria: Implications for Sustainable Development. *Ife Social Sciences Review*, 26(1), 85-103.
- Oad Rajput, Suresh Kumar; Bajaj, Namarta Kumari; & Siyal, Tariq Aziz. (2019). Does Economic Policy Uncertainty Affect the Inflows From Foreign Remittances? Available at SSRN 3491579.

- Østby, Gudrun. (2008). Polarization, horizontal inequalities and violent civil conflict. *Journal of Peace Research*, 45(2), 143-162.
- Osunyikanmi, Adebukola Foluke. (2019). Political Stability, Destination Marketing and National Prosperity: Balancing the Equation for Nigeria. *International Journal*, 4(1).
- Pearce, W Barnett; & Littlejohn, Stephen W. (1997). *Moral conflict: When social worlds collide*. Sage.
- Rule, James B. (1989). *Theories of civil violence*. Univ of California Press.
- Rwigema, PC. (2020). Economic growth and political stability in East African countries: Theoretical perspective. *The Strategic Journal of Business & Change Management*, 7(1), 977-988.
- Saha, Shrabani; & Yap, Ghialy. (2014). The moderation effects of political instability and terrorism on tourism development: A cross-country panel analysis. *Journal of Travel Research*, 53(4), 509-521.
- Sharkansky, Ira; & Ripley, Randall B. (1969). Public Policymaking Reexamined.
- Siroky, David S; & Aprasidze, David. (2011). Guns, roses and democratization: Huntington's secret admirer in the Caucasus. *Democratization*, 18(6), 1227-1245.
- Smelser, Neil J. (2013). *Theory of collective behaviour*. Routledge.
- Stacey, Chalmers L; & DeMartino, Manfred Ed. (1958). Understanding human motivation.
- Weede, Erich; & Muller, Edward N. (1998). Rebellion, violence and revolution: A rational choice perspective. *Journal of Peace Research*, 35(1), 43-59.
- Welsh, Helga A. (1994). Political transition processes in Central and Eastern Europe. *Comparative Politics*, 379-394.